

Ni DIEU
Ni MAÎTRE!



نه خدا، نه ارباب؛ تاریخچه‌ی آنارشیزم بخش ششم: انسان نو و آموزش لیبرتری

فیلمی مستند از تانکرده رامونه* Tancrede Ramonet
برگردان فیلمنامه از: رضا اسپیلی



... ادامه از بخش پنجم

۱۹۰۹، انسان نو

فردگرایان، فرزندان روشنگری و میراث‌داران رمانتیسم، کودکان وحشتناک^۱ عصر خود هستند: نیچه و استیونر می‌خوانند، آگاهی عمومی را انکار و به سرعت راه خود را از اصول اقتدارگرایی جاری در جامعه جدا می‌کنند. یک جور زندگی تمام و کمال.

ژوزف آلبر معروف به لیبرتاد که به او شاه تپه‌ی مونمارتر هم می‌گفتند از چهره‌های این جریان است. او از طراحان ایده‌ی گپ مردمی^۲ و بنیان‌گذار روزنامه‌ی *آنارشی* است که به جای آنکه با حرف آ‌ی بزرگ نوشته شود با آ‌ی کوچک^۳ نوشته می‌شود.

ان استاینر

”لیبرتاد چهره‌ی خیلی مهمی است، در *آنارشی* می‌نویسد، پس تعدادی متن از او داریم که البته او را تبدیل به نظریه‌پرداز نمی‌کند. متن‌ها خیلی احساسی هستند در عوض او سخنران بزرگی است.“

میشل وینوک - MICHEL WINOCK، تاریخ دان

”پاهایش فلج شده بودند و با چوب‌زیربغل راه می‌رفت اما با همه‌ی این نقصی که داشت آدم بزنبه‌داری بود و همه از او حساب می‌بردند.“



* مشخصات فیلم عبارت است از:

Tancrede Ramonet, *Ni dieu ni maître, une histoire de l'anarchisme*, coffret de deux DVD (3h41) et un livre (*Ils ne peuvent pas détruire nos idées*, 60 pages), Temps noir et Arte édition, 2016 .

۱. les enfants terribles اشاره است به نام فیلمی (۱۹۵۰) از ژان پیر ملویل بر اساس رمانی به همین نام از ژان کوکتو.
۲. میتینگ گروه‌های بحث و جدل مردمی که در محل‌های مختلف به صورت منظم برگزار می‌شد و از استقبال فراوان برخوردار بود به طوری که در پاریس کتابخانه‌ها و کلوب‌های متعددی به این منظور گشایش یافت.
۳. می‌دانیم که نام‌های خاص و عنوان‌ها همواره با حرف اول بزرگ نوشته می‌شوند، لیبرتاد اما تصمیم گرفت تا عنوان مجله‌اش را با حرف اول کوچک بنویسد.



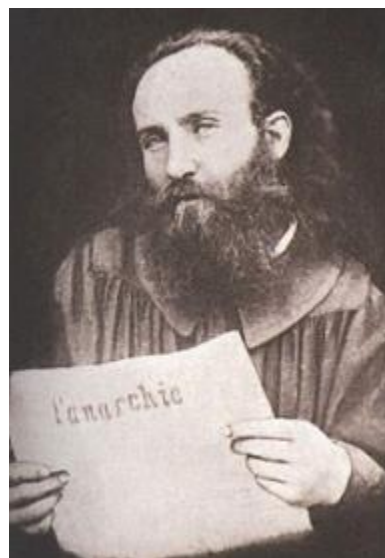
ان استاینر

”چوبزیربغل و لباس سیاه کارگران چاپخانه که همیشه بر تن داشت، هم به تاثیرگذاری بحث‌هایش کمک می‌کرد و هم در برابر پلیس‌ها از آن استفاده می‌کرد.“

میشل وینوک

”چوبزیربغل‌هایش را در برابر پلیس‌ها به صورت دورانی به حرکت درمی‌آورد و جلو آنها می‌ایستاد.“

لیبرتاد گرچه اهل مرافعه است و برای شنوندگانش در هر سال نو آرزو می‌کند که دنیای کهنه فروبریزد، مانند بقیه‌ی لیبرترهای بوهمی که در سربالایی‌های مونمارتر نقاشی می‌کنند چندان کنش خشونت‌آمیز را موعظه نمی‌کند.



لیبرتاد

ان استاینر

”من زندگی این بچه‌ها را مورد به مورد بررسی کرده‌ام. آنچه می‌خواهند این است که بتوانند با دست و با مغز خود کار کنند یعنی انسان کامل باشند. می‌خواهند زندگی خوبی داشته باشند چیزی که به آن زندگی خوب گفته می‌شد و از زندگی آسان امروز و اکنون خیلی متفاوت است.“

گرچه فردگرایان به دنبال خوشبختی هستند، می‌دانند که رهایی فردی منوط به دفاع از آزادی‌های همه و تک‌تک افراد است. به همین دلیل

است که آنها در تمامی مبارزه‌های دوره‌ی خود شرکت می‌کنند. آنها در خط مقدم نبرد با نسل‌کشی یهودیان هستند و از نخستین کسانی اند که به بی‌گناهی کاپیتان دریفوس باور دارند. پیشرو مبارزه برای لایبسیته اند و مدافع جدایی کلیسا از دولت. با مبارزه‌هایشان باعث می‌شوند زندان‌های کودکان بسته شود و آنچه را بعدها نبرد همدلانه^۱ نامیده می‌شود ایجاد و به همه‌ی شکل‌های سلطه حمله می‌کنند.

مایکل اشمیت

”امپریالیسم، سکسیسم و پدرسالاری و نژادپرستی‌یی که به بار می‌آورد، جدایی نژادی که در خیلی از نظام‌های کاری وجود دارد و پنهان‌ترین شکل‌های سرکوب در درون خانواده یا سلسله مراتب درون خانواده، همه‌ی روش‌های سرکوب در این رویکرد آنارشیستی به بحث گذاشته می‌شود.“

این اشتیاق همگانی به تغییر، فردگرایان را به انکار کار، خانواده، میهن و همه‌ی بنیان‌های اخلاقی بورژوازی می‌کشاند و به آنجا می‌کشاندشان که بدیل واقعی برای زندگی پیشنهاد کنند. این کنش‌های نوی که می‌آفرینند آنها را تبدیل به انقلابی‌های واقعی می‌کند.

ان استاینر

”کل جنبه‌های زندگی را در بر می‌گیرد؛ جنسیت، آموزش، لباس پوشیدن. از برهنگی حمایت می‌کنند زن‌ها گُرس‌ت و کلاه و هر پوشش انقیادآور را کنار می‌گذارند.“





گائتانو منفردونیا

”به جای ازدواج به پیوند آزاد یا یک جور عشق آزاد رو می‌آورند.“

ان استاینر

”و جمعی. دوست داشتن چند نفر همزمان بد نیست، هم برای زن و هم برای مرد. البته دکترین این را می‌گوید اما در عمل ناراحتی و دندان قروچه هست.“

این آنارشویست‌ها با اینکه فردگرا هستند کمتر از اسلافشان دور هم گرد نمی‌آیند. حال که نمی‌توانند دنیا را تغییر بدهند تصمیم می‌گیرند جهانشان را عوض کنند در شهرها آتنه‌های لیبرتر یا در روستاها کلونی‌های کشاورزی درست می‌کنند. و با وجود کمبودها و شدت عمل و آزار و اذیت پلیس می‌کوشند ایده و عملشان با هم بخواند. آنها پیشگام بازگشت به طبیعت در دهه‌ی ۱۹۷۰ هستند.

ماریان انکل

”مثلا در دورترین نقطه‌ی پیکاردی انبار غله‌ی متروکی پیدا می‌کردند و تصمیم می‌گرفتند که آنجا را تبدیل به مکانی آزاد و در خودبسندگی و بدون پول زندگی کنند. وقتی ما در سال‌های ۱۹۷۰ این جماعت‌ها را شکل می‌دادیم، یا جوان‌هایی که الان این کار را می‌کنند و به طبیعت بازمی‌گردند، از ارزش افزوده‌ی جامعه‌ی فعلی برخوردارند که زندگی دو پولی را ممکن می‌کند اما کارگرهای اوایل سده‌ی بیستم دو پول هم کنار نگذاشته بودند. اگر بیکار می‌شدند بیمه‌ی بیکاری نداشتند یا اگر بیمار می‌شدند چیزی دستشان را نمی‌گرفت. درواقع با هیچ می‌رفتند. بعد کسانی بودند که مهاجرت می‌کردند جمعیت‌هایی به پاراگوئه و کستاریکا و جزایر پلی‌نزی فرانسه می‌رفتند. آنجاها شاید زندگی راحت‌تر بود می‌شد انبه و پاپایا چید و یک تکه پارچه دور کپل پیچید و تمام.“



مری گیل‌مور



دگانیا

می‌بینیم که همه‌جا کلونی‌ها شکل می‌گیرند، در بلژیک در ایالات متحد یا مانند اینجا در فلسطین که فردگراهای یهودی، دگانیا، مادر کیبوتص‌های امروزی را بنیان می‌گذارند. اما در امریکای لاتین است که شهرهای لیبرتر واقعی پدید می‌آیند. مانند مورد استرالیای نو که مری گیل‌مور^۲ آنجا مقیم می‌شود یا کولونیا چچیلیا^۳ در برزیل که جووانی روسی و گروهی آنارشویست ایتالیایی تأسیس اش می‌کنند و از آن یک تصویر باقی می‌ماند: این لیبرترها در طول چهار سال سلسله مراتب، مذهب و



۱. مکان‌های ملاقات و بحث و فحص مردمی، سنت به جا مانده از روم باستان.

۲. Mary Gilmore (۱۸۶۵-۱۹۶۲) شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار استرالیایی. او در سال ۱۸۹۴ به همراه ویلیام لین و سوسیالیست‌های ایده‌آلیست دیگر در پاراگوئه کولونی‌یی تأسیس کردند به نام استرالیای نو. همچنین نخستین زن عضو بزرگترین سندیکای کارگران استرالیا (AWU)، و بعدها سردبیر کارگر، روزنامه‌ی آن شد. او در این روزنامه به حقوق زنان کارگر، حقوق کودکان و حقوق بومیان توجه ویژه داشت. از او مجموعه شعرهای زیادی به جا مانده و او را از مردمی‌ترین شاعران سده‌ی بیستم استرالیا می‌دانند.



پول را از روابط خود حذف و امور خود را به صورت شورایی حل و فصل می‌کنند و عشق آزاد را برمی‌گزینند و آواز می‌خوانند.

آواز کولونیا چچلیا / آواز جنگل

ترکت می‌کنم ایتالیا، ای سرزمین دزدان
با همراهانم به تبعید می‌روم
همه دست در دست، کار می‌کنیم
کولونی اجتماعی تشکیل خواهیم داد.
و تو بورژوازی، هزینه‌اش را خواهی داد
همه چیز دود می‌شود، شاه، میهن و خدا
و آنارشی قدرتمند و باشکوه و پیروزمند
بر همه چیز غلبه خواهد کرد



کولونیا چچلیا

اما آنارشی پیروز نمی‌شود. و کولونی‌هایش که به معنی واقعی ضد جامعه بودند و باید نطفه‌های دنیای نو می‌شدند یکی پس از دیگری بسته می‌شوند. بعضی فردگراها می‌گویند که اگر برای تغییر جامعه باید فرد را تغییر داد برای تغییر فرد باید شر را به ریشه‌هایش بازگرداند. به نظر آنها درحالی‌که مدرسه‌های بورژوازی از ابتدا در ذهن کودکان ارزش‌هایی خاص حک و تمام ابزار قدرت را متمرکز می‌کنند پس باید به آن حمله کرد و انقلاب را از آنجا بنا نهاد. در نتیجه در امر آموزش متخصص می‌شوند و علم آموزش تازه‌یی پی می‌ریزند مرکب از پایدایی قدیم و اصول لیبرتری.

ان استاینر

”وظیفه‌ی آنارشیست این است که آموزگار باشد یعنی باید یکجورهایی پیش از ساختن جامعه‌ی نو انسان نو را ساخت. احساس نیاز قوی به پرورش ذهنی، احساسی و حتا جسمی وجود دارد. به هیچ جنبه‌یی از زندگی بی‌توجهی نمی‌شود.“



سباستین فور

تجربه‌های شکل‌های تازه‌ی آموزش به سرعت در سراسر جهان شکوفا می‌شود: لاروش از سباستین فور^۱ یا یتیم‌خانه‌ی سمپیوس^۲ از پل روبن، اما یکی از کامل‌ترین تجربه‌ها مدرسه‌ی مدرن تأسیس‌شده در اسپانیا ست بر مبنای اصول ضداقتدار از فرانسیسکو فرر.

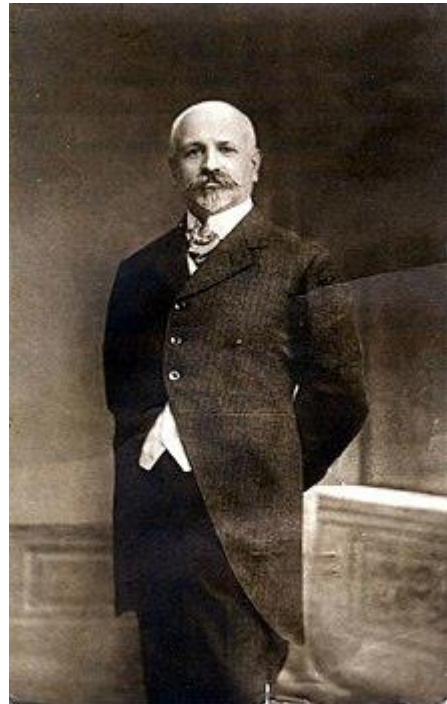


۱. Sébastien Faure (۱۸۵۸-۱۹۴۲) آنارشیست فرانسوی. لاروش، مدرسه‌یی که در سال ۱۹۰۴ بنیان گذارد با اصولی نزدیک به اصول آموزش دایمی پرودون اداره می‌شد. استقلال کودک، مثبت‌اندیشی، حذف درجه و سلسله‌مراتب و آموزش مختلط در همه‌ی زمینه‌ها حتی در زمینه‌ی مسایل جنسی (که آن‌موقع ایده‌یی نو بود) از برنامه‌های این مدرسه بود.
۲. پس از کمون پاریس، پل روبن آنارشیست فرانسوی به امر آموزش رو می‌آورد. او در مقام مدیر یتیم‌خانه‌ی شهر سمپیوس آموزشی تلفیقی از امور نظری و کارهای عملی را در زمینه‌ی هنر و علم ابداع می‌کند. هدف این است که کودک بین وظایف و مشق‌های علمی، اخلاقی و جسمی به انتخاب خود آزادانه رفت‌وآمد داشته باشد. او این‌ها را شیوه‌ی آموزش لیبرتری می‌داند. نویسنده‌ی زندگی‌نامه‌ی او یکی از دانش‌آموزان همین یتیم‌خانه است.



رابرت گراهام

”فرانسیسکو فرر آموزگار مهم آنارشیستی بود که چیزی به نام جنبش مدرسه‌ی مدرن را در اسپانیا آغاز کرد. ایده این بود که آموزش غیرمذهبی سکولار را نه فقط به بچه‌ها بلکه به بزرگترها هم اگر هیچ‌وقت خواندن و نوشتن را یاد نگرفته بودند، بیاموزند. روش آموزشی بود که آزادی دانش‌آموز را به رسمیت می‌شناخت و می‌کوشید تا رابطه‌ی برابری بین آموزگار و دانش‌آموز برقرار کند به طرزى که دانش‌آموز می‌توانست تعیین کند چه چیزی را می‌خواهد بیاموزد.“



فرانسیسکو فرر

متنی از فرر

”هراسی نداریم که بگوییم در پی ساختن انسانی هستیم که استقلال فکری‌اش بالاترین قدرت او ست و هرگز خود را تابع هیچ چیزی نمی‌کند، قادر به شناخت خوبی است و آرزومند زیستن هزاران زندگی متفاوت. جامعه از چنین انسانی در هراس است. نمی‌توان منتظرش شد چون هرگز از آموزشی توانا به ساختن چنین انسانی حمایت نخواهد کرد.“

نرمن بیرژون



”نوشته‌های آنارشیست‌ها را که درباره‌ی آموزش می‌خوانیم تحسین‌برانگیز است و من فکر می‌کنم که از نادر نظریه‌پردازان آموزش هستند که به این آگاه اند که خودشان هم اشتباه می‌کنند. آنها چنان به جایگاه اقتدار نامشروع در همه‌چیز و همین‌طور در آموزش بی‌اعتمادند که اندیشه‌هایشان درباره‌ی آموزش شامل اندیشه‌ی ژرف درباره‌ی

خطرات توجیهی است که پروژه‌شان به همراه خواهد داشت. به‌طور مثال می‌خوانید (نقل به مضمون می‌کنم): «همواره به یاد داشته باشیم که نمی‌خواهیم آنارشیست‌های کوچولو بسازیم. همیشه حواسمان به نفوذی که روی کودکان داریم باشد. کوشش ما این است که انسان آزاد بسازیم اما ای بسا آنها بعدها طور دیگری فکر کنند. به این ترتیب است که خواهیم دانست که انسان واقعا آزاد ساخته‌ایم.»



این مدرسه‌های لایبک و لیبرتر که دانش‌آموزان در آنها کلاه به سر می‌کنند هراس تخیلی به بار می‌آورند و موفقیت‌هایشان کشیش‌ها و بورژوازی را نگران می‌کند. باید هرچه سریع‌تر فرانسیسکو فرر، بنیان‌گذارشان را که همواره با هر نوع از خشونت مخالفت کرده است دستگیر کرد. در جریان هفته‌ی غمبار بارسلون^۱ این فرصت را می‌یابند تا به او تهمت ناروا بزنند.



ادامه دارد...



۱. در هفته‌ی غمبار بارسلون از ۲۵ ژوئیه تا دوم اوت سال ۱۹۰۹ و در جریان یورش ارتش اسپانیا به طبقه‌ی کارگر بارسلون و شهرهای دیگر کاتالونیا بیش از ۱۵۰ شهروند کشته و بیش از ۱۷۰۰ نفر در دادگاه‌های نظامی به جرم شورش مسلحانه محاکمه شدند. از آن میان فرانسیسکو فرر به همراه چهار تن دیگر به مرگ محکوم شدند.